

## کسب حق ملکیت بر اساس مرور زمان

عبدالرحمن عظیمی

مرور زمان مکتسب حق (کسب کننده حق) عبارت از مرور زمانی است که به اکتساب حق عینی اصلی (ملکیت) منجر می شود.

مدت مرور زمان کسب کننده حق طبق قانون مدنی در عقار پانزده سال می باشد مشروط بر اینکه موانع یا اسباب توقف این نوع مرور زمان متحقق نگردد.

بنابراین در صورت تحقق اسباب توقف یا اعدار مرور زمان هر چند مدت مرور زمان مکتسب حق نیز تکمیل شده باشد، دعوی حایز (دربر دارنده حق) قابل سمع نمی باشد. طور مثال شخص مالکیت یک قطعه زمین را بدون اینکه از قبل مالک آن باشد برای مدت پانزده سال بلامانع متوالی بدست داشته باشد، شخص تصرف کننده مالک آن دانسته می شود اما در صورت بروز مانع مانند اینکه مالک اصلی زمین نسبت کدام معاذیر مجبور به ترک وطن گردیده و یا درین مدت محبوس بوده و یا هم نسبت مخاصمت و دشمنی هامجبور به ترک ملکیت گردیده باشد، شخص تصرف کننده نمی تواند نسبت تصرفاتیکه بر اساس مرور زمان بالای ملکیت داشته ادعای مالکیت آن را بنماید زیرا در صورت بروز حالات مذکره شخص تصرف کننده نمی تواند ادعا نماید که گویا یک مدتی بالای ملکیت تصرفات مالکانه داشته و بر اساس گذشت مرور زمان مالک آن می باشم.

ماده ۲ قانون مدنی در این مورد تصریح می نماید که:

«مدت مرور زمان کسب کننده حق به هر اندازه که باشد، با موجودیت اسباب موجب متوقف می شود.»

واز جانب دیگر بانظر داشت محتویات احکام قانون مدنی در رابطه به ملکیت های عامه هیچ کس نمی تواند اموال دولتی، آثار باستانی و اموال موقوفه را بر اساس مرور زمان مکتسب حق تملیک نماید.

ماده دوم فرمان (۸۳) ریس دولت انتقالی اسلامیدر زمینه چنین تصریح می نماید "املاکی که بیش از (۳۷) سال تحت تصرف دولت افغانستان قرار گرفته باشد، دولتی شمرده می شود دعوی اشخاص در این نوع ملکیت ها قابل سمع نمی باشد" بنابراین طی مباحث جداگانه اول اکتساب عقار بر اساس مرور زمان، دوم اکتساب منقول بر اساس حیات و مرور زمان، سوم اسباب توقف مرور زمان و چهارم عدم تملک پذیری اموال عامه، آثار باستانی و اموال وقفی را بر اساس مرور زمان مورد تحلیل قرار می دهیم:

الف) کسب عقار بر اساس مرور زمان کسب کننده حق:

در مورد اینکه از اثر مرور زمان حق ملکیت عقار را یک شخص کسب می نماید، ماده ۲۲۷۹ قانون مدنی ذیلاً صراحت دارد:

«دعوی ملکیت به استثنای ارث، بر شخص که در طول مدت پانزده سال متوالی بلا انقطاع ذوالیدی عقار یا اشیاء دیگر بوده و در آن بدون منازعه و معارضه تصرف مالکانه داشته باشد، سمع نمی شود.»

از نص این ماده به خوبی استنباط می گردد که برای اینکه شخص حق ملکیت عقار یا اشیای دیگر را بر اساس مرور زمان کسب نماید تحقق سه شرط ذیل ضروری می باشد:

... ادامه در ص/۲

## ملاقات سفیر استرالیا با وزیر عدلیه

گزارش گر: شفیق الله نبي، زاده



روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۰/۴/۱۲ سفیر استرالیا و هیئت همراهش با ارنپوه حبیب الله غالب وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان در دفتر کارش ملاقات نمود.

هدف از ملاقات موصوف را بررسی وضع سکتور عدلی و قضایی و جلب نظر وزیر عدلیه در جهت بهبود وضعیت سکتور عدلی و قضایی تشکیل میداد.

سفیر استرالیا مقیم افغانستان افزود که تعهدات ما با دولت افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ هم پایدار خواهد ماند و ما در آینده هم با دولت افغانستان همکاری خواهیم بود.

بعداً وزیر عدلیه کشور ضمن قدردانی از اظهارات موصوف نظریات مقتضی و مطلوب را به خاطر ایجاد بهبود در وضع سکتور عدلی و قضایی ارائه نمود.

## میراث در اسلام:

تتبع و نگارش: دوست محمد عارف

به ادامه شماره قبلی

ظلم و فساد و برای تحکیم روابط مودت و اخوت بین انسانان و جهت استقرار عدالت در میان مردم پیامبر (ص) را فرستاد با بعثت آن بنیان سعادت فلاح عالم بشری گذاشته شده و تحول بزرگی در نظام اجتماعی مردم به وقوع پیوست. قوانین جدیدی را با خود آورد اما برای اینکه تحمل قوانین جدید با لای مردم مشکل تمام نشود مدتی مسلمانان از مقررات و روش های پیروی می کردند که قبل از اسلام بین شان رائج بود.

... ادامه در ص/۲

عرب ها قبل از اسلام طوری که ذکر گردید میراث را بین اشخاص تقسیم می کردند که قدرت حمل سلاح را داشتند. این طریقه مدت زیادی اساس توزیع میراث بین شان بود اطفال و زنان را مستحق میراث نمی دانستند و زنان نه تنها مستحق اخذ میراث شناخته نمی شدند بلکه مثل سایر اموال متوفی به میراث برده می شدند و به کمال حقارت زندگی بسر می بردند و از تمام حقوق محروم بودند در این وقت ظلم تمام اطراف جزیره عربی را فرا گرفته بود. خداوند بزرگ به منظور از بین بردن

## تعلیق اجرای مجازات

تتبع و نگارش در دانه فضائی

یکی از اهداف مجازات اصلاح مجرم و باز گشت مجدد آن در جامعه است

پذیرش دوباره وی در بین مردم محققان و پژوهشگران در مسائل حقوقی را به این اندیشه واداشته است که در پاره از موارد نسبت به بعضی از مجرمان بهتر است که اجرای مجازات را در رابطه با آنان با توجه به شرایط و نوع مجازات بصورت معلق نگهدارند. برای تاسیس و ایجاد این بنیاد حقوقی و متصور بودن نفع آن برای مجرم دلایل زیر را ارائه نموده اند.

اول اینکه تعلیق مجازات در کل به نفع مجرم قلمداد شده است گرچه با اصدار حکم محکومیت مجرم، مرتکب جرم را متوجه می سازد خطری را که در جامعه ایجاد کرده است مجازات جرم وی را قانون و حاکم شرع مشخص و اعلان نموده است اما با حکم تعلیق در اجرای مجازات وی موجب می شود که به مجرم فرصت داده شود تا در راستای ترمیم و جبران عمل خود تلاش نموده و بکوشد به عنوان یک شهروند شائسته در جامعه تلقی گردد. تا به این وسیله بتواند از متلاشی شدن کانون خانوادگی و شغلی خویش جلوگیری نموده و از طرفی هم از مشکلات ناشی از زندان و عواقب ناسالم آن در امان بماند. دوم اینکه اندیشمندان علم حقوق معتقدند که تعلیق در اجرای مجازات به نفع جامعه است زیرا از این بنیاد حقوقی زمانی استفاده می شود که

## جرم اسقاط جنین

تتبع و نگارش فیض الله خواجه امانی

اگر شخصی زن حامله ای را چنان مورد لت و کوب قرار دهد که به اثر این ضرب و شتم جنین خود را سقط کند، در چنین حالت این موضوع مطرح می شود که جنین سقط شده مسلمان یا غیر مسلمان می باشد. حالاً پیرامون این دو موضوع بحث را ادامه داده در اخیر موقف قانون جزای کشور را در زمینه توضیح خواهیم داد.

### اول - جنین مسلمان:

برای توضیح مطلب ایجاب منماید که بجواب این سوال پرداخته شود که:

اگر شخصی زن حامله مسلمان را مورد ضرب و جنایت قرار دهد که بلااثر آن زن جنین را سقط نماید در صورتیکه جنین زنده بدنیا بیاید و بعداً در اثر همان جنایت فوت گردد بر جانی قصاص لازم می شود یا خیر؟

از نظر فقهای مالکی اگر فعل جانی به طور غالب مفضی به مرگ مجنی علیه گردد قصاص لازم میشود. و اگر بطور غالب مفضی به مرگ مجنی علیه نگردد در آن صورت دیت خواهد بود. از نظر جمهور فقها بر جانی قصاص نیست، بلکه دیت کامل است زیرا جنایت واقع شده بر جنین در بطن مادر عمدی نیست، زیرا که وجود جنین و حیات وی متحقق نیست تا آنکه بطور عمدی مورد تجاوز قرار گیرد، بلکه جنایت واقع شده بر جنین شبه عمدی یا خطا می باشد، بنا برین دیت کامل خواهد بود.

فقهای حنفی درین حالت علاوه بر دیت، کفاره را نیز بر جانی لازم می گرداند اما فقهای حنبلی و شافعی بطور مطلق خواه مرده بدنیا بیاید یا زنده کفاره را واجب می دانند.

اگر شخصی زن حامله ای را چنان مورد ضرب قرار می دهد که طفل خود را سقط میکند و بلااثر همان ضرب طفل مرده بدنیا بیاید عقوبت (جزا) جانی (جنایت کار یا کسی که زن حامله را مورد ضرب قرار داده) دیت است و دیت جنین خواه مذکر باشد یا مؤنث غره است و غره عبارت از نصف عشر دیت یعنی پنج شتر یا معادل پنجاه دینار یا پنجمصد درهم می باشد، اما نزد جمهور فقها ششصد درهم می باشد. ... ادامه در ص/۲

شریعت آنچه ازمقرارتی‌راکه مسلمانان دردوره جاهلیت قبل ازاسلام ومدتی درصدراسلام درمیراث بکار می بردند ملئی قرار دادشریعت اسلامی حقوق زنان را محترم شمرده وآنان را مستحق اخذ میراث درمال مورث شان دانست واستحقاق میراث را مخصوص برای آنانیکه قدرت مقابله با دشمن را داشته باشند ندانسته برخلاف دوره جاهلیت برای اطفال نیز درمال مورث شان میراث را قائل گردید وبه تعاملی را که دراین مورد دردوره جاهلیت بکاربرده می شد با طل قرار داد و خداوند(ج) درسوره آیه در این باره چنین دستور داد :''مردان را حصه است از آنچه بگذارند پدرومادر وخویشاوندان وزنان را نیز است از آنچه بگذارند پدرومادر وخویشاوندان ازآنچه کم باشد ازمال یا بسپاریا شد حصه مقرر کرده شده است.''دین اسلام که خیروسعدات بشری وتامین عدالت اجتماعی اساسات متین اورا تشکیل می دهد بعد ازالغاء نظام میراث زمان جاهلیت وآنچه درصدر اسلام جهت مصلحتی ازاسباب میراث قرار گرفته بود نظام جدیدی را به اساس قرابت بمیان آورد.

## جرم اسقاط ...

اما اگرجنایت واقع شده بر جنین بطورعمدی باشد، دیت مغلظه مییاشد وأن را خود جانی باید بپردازد .

جنایت عمدی بر جنین از نظر فقها از دو ناحیه مغلظه می باشد،

اول اینکه دیت را خود جانی می پردازد.

دوم اینکه دیت بصورت یکدم پرداخته میشود .

–حالت دیگر اینکه اگر جنایت بر جنین بطور شبه عمدی یا خطا باشد، دیت مخففه واجب میشود .

یعنی دیت عمدی بر جنین را عاقله جانی می پردازد.

اما خود جانی هم از نظر فقها یکی از اعضا عاقله می باشد.

اما ازنظر فقهای مالکی جانی ازجمله اعضای عاقله در زمینه پرداخت دیت نخواهد بود فقهای حنفی اظهار می دارند که اگر زنی با استفاده از استعمال ادویه،با عمل دیگری جنین خود را بدون اجازه شوهر وبطور عمدی سقط نماید، درین حالت (غره )یعنی دیت آن بر عاقله خواهد بود .

واگر به اجازه شوهر سقط نماید، درینحالت غره بر عاقله نمی باشد بلکه خود زن باید غره یعنی دیت جنین را بپردازد .

قابل یاد آوری است که دیت جنین از شتر پرداخته نمی شود، اگر عمدی باشد خود جانی می پردازد واگر غیر عمدی یا خطا باشد غره یا دیت جنین را عاقله جانی از طلا ونقره یا پول رایج همان کشور می پر دازد .

دوم – جنین غیر مسلمان :

اگر کسی زن حامله ای غیر مسلمان را مورد ضرب ولت و کوب قرار می دهد، زن از اثر همین جنایت سقط جنین می نماید از نظر فقهای حنفی وحنبلی (غره)جنین کافر مانند غره جنین مسلمان است زیرا دیت کافر مانند دیت مسلمان است.

علمای حنبلی استدلال می کنند که جنین تابع دار است از آنجایکه زن ذمی در دار اسلام زنده گی می کند پس بمشابه زن مسلمان می باشد.

اما از نظر فقهای مالکی غره جنین غیر مسلمان به اندازه عشر دیت مادرش می باشد .

درمذهب شافعی غره جنین یهودی ویا نصرانی به اندازه ثلث غره جنین مسلمان است وغره جنین مسلمان نصف عشر دیت می باشد.

درقانون جزا مواد (402الی 406 ) احکام خاص درمورد سقط جنین پیش بینی گردیده وسقط جنین ، چنین تعریف گردیده است

سقط جنین عبارت از اخراج ارادی وبی موقع جنین است که دارای سه عنصر متشکله می باشد.

**الف – اخراج بی موقع جنین :**

اخراج بی موقع جنین یکی ازعناصر متشکله جرم سقط جنین مییاشد هدفآنست که جریان عادی انکشاف حامله گی را مقابل مانور های محرمانه حمایت نماید .

سقط جنین اگر دراویل تشکل جنین یا در آخرین روزهای حامله گی

## میراث در...

بوجود آمدن نظام جدید درمیراث بصورت تدریجی بوده تا اینکه انتقال ازنظام که مدت ها معمول بود وبه آن عادت کرده بودند به نظام نوینی که قبلا مورد تممیل قرار نگرفته بود برای شان مشکل تمام نشود.

لذانزول وبیمیان آمدن تشریح جدید درمیراث ابتداء بصورت مجمل بوده وبعدا جهت سهولت وآسانی درتطبيق آن بصورت مفصل نازل گردید. خداوند(ج) درآغاز به شخصی که خود را درحالت وفات می بیند حق داد تا برای والدین واقاریی که خواسته باشد به اساس وصیت مقداری ازمال خودرا بدهد ویا بعباره دیگرتعین ورثه ازوالدین واقارب مقداری ازمال که برای شان داده می شد اولاد به اساس وصیت کسبیکه خودرا درقرب وفات می دانست صورت می گرفت وخداوند(ج) دراین باره چنین ارشاد فرموده است :'' فرض کرده شده برشما وقتیکه پیش آمد یکی ازشمارا اسباب مرگ اگربگذاردمال وصیت برای پدرومادر ونزدیکان با نصاب این حکم لازم است برپرهیزگاران

## تعلیق اجرای...

کشور ها دربر خورد با تعلیق مجازات دو شیوه را در پیش گرفته است، نخست اینکه تعلیق را در قوانین جزایی خود گاهی به عنوان تعلیق اجرای حکم وزمانی هم به نام تعلیق اجرای محکومیت تصریح نموده اند.

سیستم تعلیق اجرای محکومیت که به نام شیوه امریکایی یا انگیزی آن مسمی است طبق آن محکومیت متهم به تعلیق می آید چنانکه محکمه بدون آنکه قضیه متهم مرتکب جرم را مورد بررسی قرار دهد با توجه به شرایط و اقتضای شخصیت وی،فرد مزبور را متهم نساخته با وجودی که مقصر، وقایل مجازات است ولی محکمه وی را محکوم علیه قرار نداده وخود محکومیت را معلق می گرداند. اگر متهم شرایط قانونی را رعایت نکند و در آینده مرتکب جرم دیگری گردد دراین حالت هر دو اتهام (قبلی و بعدی) متهم را یکجا مورد بررسی و رسیدگی قرار داده و محکوم به مجازات می شود.

سیستم تعلیق اجرای حکم یا تنفیذ مجازات که به نام سیستم فرانسوی وبلژیکی معروف است ودرقانون جزای افغانستان نیز همینسیستم تسجیل شده است مطابق آن قضیه متهم موردبررسی ورسیدگی قرار می گیردو محکمه با نظر داشت کم و کیف جرم مرتکبه برای متهم حکم صادر می کند. اما نظر به موجودیت شرایط خاصی که در قانون پیش بینی شده است محکمه تشخیص می دهد که به جای تنفیذ جزایی معین بهتر است که جزا را تا سپری شدن مدت‌زمان معین معلق قرار دهد،واصدار حکم تعلیق مجازات محکوم بها را دراصلاح محکوم علیه موثر می داند. یعنی دراین حالت حکم محکومیت از سوی محکمه صادر ولی تنفیذ یا اجرای آن الی مدت معین معلق می گردد.

قاموس اصطلاحات حقوقی درمورد تعلیق تنفیذ می نگارد:

متوقف ساحتن تنفیذ مجازات حیس که به حکم محکمه صورت می گیرد.

ویا به عبارت دیگر تعلیق تنفیذ حکم عبارت از حالتی می باشد که محکمه برای بار اول متهمی را که مرتکب جرم ازنوع قباحت ویا جنحه شده باشد محکوم به جزای معینه ای جرایم متذکره می نماید ولی با نظر داشت سوابق، اخلاق،حالت‌مدنی،شخصیت‌محکوم علیه، ماهیت و نوعیت جرم مرتکبه،قاضی درنهایت به این نتیجه می رسدکه محکوم علیه دوباره شاید مرتکب جرم نگردد بنا بر این با توجه بهاصلاح مجرم و تربیت وی تطبیق حکم را در مورد او به تعلیق می اندازد. به این ترتیب با استفاده از تعلیق تنفیذ حکم،با وجودیکه متهم محکوم علیه قرار گرفته است تنفیذ حکم الی مدت زمان معین که قانون درنظر گرفته است معلق قرار داده می شود. اگر درطول مدت زمان معینه مجرم که تعلیق تنفیذ حکم درباره وی صادر شده است مرتکب جرم دیگری نشود و یا ازشرایط و حالاتی که قانون درمورد وی ذکر نموده تخطی نکند آثارحکم زایل می گرددآن طوریکه وی اصلاً جرمی را مرتکب نشده است.

**سیر کوتاه بر تاریخچه تعلیق اجرای مجازات:**

تعلیق اولین بار در سال ۱۸۷۰ در ایالت بوستون ایالات متحده امریکا در مورد جوانانی که محکوم به مجازات شده

۶- July \* ۲۰۱۱ \* ۱۳۹۰ سرطان \* ۷۹ شماره \* سال پنجم

بودند تحت عنوان قاعده آزمایش یا نو آموزی تطبیق شده است.بعدها درسال ۱۸۸۶در ایالت ماسوجوست آن کشور در قسمت مجرمین بزرگ سال اجرا شده است.به تعقیب آن آهسته آهسته تطبیق تعلیق عام و فراگیر شد تا اینکه به کشورهایزیلاند نو،استرالیا ودرسال۱۸۷۸ به انگلستان ا راه پیدا کرد و دراین کشور به نام نو آموزی متخلفین مسمی گردید. و درسال ۱۹۱۲ به عنوان آزادی با مراقبت در کشور مزبور مورد تطبیق قرار داده شد.کشور فرانسه در سال ۱۸۹۱ قانونی را وضع نمود که به اساس آن مجازات محکومین که کم بود و برای اولین بار مرتکب جرم شده بودند ، از سیستم تعلیق بهره مند گشتند.

تعلیق اجرای مجازات درسال ۱۸۸۹ در کنگره حقوق جزا واقع در روم مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

تعلیق اجرای مجازات با نظر داشت رعایت شرایط و حالات خاص درسال ۱۳۵۵هجری شمسی درقانون جزا افغانستان تصریح گردید. قرار شرح فوق در قانون جزای افغانستان از سیستم تعلیق اجرای مجازات با توجه به کمیت و کیفیت جرم و شرایط واحوال مجرم استفاده می شود.

چنانچه ماده ۱۶۱ قانون جزا در مورد تعلیق احکام ذیل را پیشینی نموده است:

ماده فوق به وضاحت بیان می کند که اولاً حکم تعلیق باید شامل حال آن دسته از مجرمین گردد که جرایم آنان کم بوده وبرای اولین بار مرتکب این جرم شده است . یعنی جرم ارتكابی از نوع جنحه و قباحت باشد.ثانیاً حسن شهرت و سوابق نیک مرتکب جرم باید در نظر گرفته شود . ثالثاً قاضی باید مطمین و متیقن گردد که مرتکب جرم بار دیگر به فعل مجرمانه روی نمی آورد. در این صورت است که قاضی می تواند حکم تعلیق تنفیذ مجازات را صادر کند و همینطور درصلاحیت قاضی می باشد که حتی تعلیق را شامل جزاهای تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی هم بنماید. به همین ترتیب قانونگذار محکمه را مکلف ساخته است که اسباب و دلایل تعلیق اجرای مجازات را نیز همزمان با تعلیق اجرای مجازات توضیح دهد.

منابع و مأخذ:

قانون جزا

مجله عدالت

زمینه حقوق جزای عمومی ....دکتر نوربها

قاموس اصطلاحات حقوقی

انترنت

لباس یا کالی دهغه لباس څخه عبارت ده چه بنځه په ژوندانه کي هغه ته اړتيا لري او د خوراک څخه دښخي شپانه روزي غذا او خوراکه ده چه بنځه ئي مصرفوي.

په لنډه توگه بايد ووتل شي دا چه بنځه په ميره باندي هغه وخت دنفقه حق دلاسه ورکوي کله چي بنځه خپله مشروع دندي تر سره نکړي پداسي حال کي دا ډول ښځي ته ناشزه بنځه وائي.

**مسکن** (**داوسيدو ځاي**): مسکن يو د هغه حقونو څخه ده چه دنفقه څخه وروسته په ميره واجبيري د مسکن څخه عبارت دښځي اوسيدو ځاي ده چه دښځي اجتماعي وضيعت او دميري مالي توان سره برابر وي.

**ميراث**: ميراث دښځي هغه حق ده چه دميره دمړني څخه دميره دمال څخه ښځي ته ورکول کيږي او دښځي دحق په اندازه په قرآنکريم کي په روښانه توگه بيان شوي ده.

په ښځي باندي دميره حقوق:

څرنگه چه څښتن تعالي په ميره باندي دښځي حقوق لازم کړي دميره په وړاندي په ښځه باندي هم حقوق لازم کړي چه د دغه حقوقو مراعت په ښځه باندي ضروري او لازمي دي. البته دغه مقاله د دغه حقوقو دبيان حوصله نه لري مگر په لنډه توگه دياودوني وړ ده چه ښځه بايد دميره دمشروع امرونو څخه اطاعت وکړي ،ښځه بايد د خپل دميره په کور کي ژوند وکړي، کله چه ښځه وغواړي له کور څخه بيرون ته لاړه شي بايد دخپل ميره اجازه ترلاسه کړي ، ښځه دميره په اجازه سره کولاي شي نفلي روزه اداء کړي، ښځه بايد رښتني خدمت دميره په کور کي وکړي. گرچه دبيان اوږد محبت ده په راتلونکي کي به انشالله پدي هکله مفصل بيان وشي.

## د ښځي اوسپري حقوق ...

۱:- ټول مهر يا يوه حصه يي په معجله يا موجه ډول ټاکل کيداي شي.

۲:- په هغه صورت کښي چه په تعجيل تصريح نه وي شوي عرف ته رجوع کيږي دجدايي او وفات په صورت کښي دموجل مهر ورکول د لندي مودي تابع دي. مگردا چه دعقد په وخت کښي په ټاکلي مودي تصريح شوي وي. دپورتني حکم پر اساس دتفريق (جدايي) يا دميره دمړني په حالت کښي د موجل مهر ادا او ورکړه د نږدي وخت تابع گرځي مگر داچه دنکاح په عقد کښي دموجل مودي ورکړه د معيني مودي صراحت شوي وي دنکاح په وخت کښي که چيري دمهر اندازه تعين اوځانگړي شوي وي دا ډول مهر ته مسمي يعني معلوم شوي مهر وايي چه ميره او ښځه کولاي شي چه په اندازه کښي يي لږوالي يا زياتوالي راولي. که چيري د نکاح په وخت کښي دمهر اندازه معلوم شوي نه وي عرف ته رجوع کيږي او ښځي ته مهر مثل ورکول کيږي مهر مثل هغه مهر ته وايي چه دنکاح په وخت کښي دعقدينو تر مينځ اندازه ئي معلومه شوي نه وي. دنکاح څخه وروسته د نورو ښځو لکه خور ، عمه، دکاکا لور چه دسن صورت او سيرت په لحاظ د دغه ښځي سره سان ولري او د دغه ښځو مهر اندازه شوي وي د دغه ښځو دمهر په مثل سره مهر اداء کيږي.

**نفقه:** نفقه هغه حق ده چه دنکاح دعقد څخه وروسته په ميره باندي واجبيږي. نفقه دښځي مناسب ضروريات څخه عبارت ده لکه د اوسيدو ځاي (استوگنځي) کالي خوراکه د تداوي مصارف څرنگه چه دمدني قانون په (۱۱۸) حکم کي وئيل شوي دي دښځي نفقه مشتمله ده په ،خوراکه ، لباس،. داوسيدلو ځاي او دښځي په دارو کولو خو د ميره د مالي قدرت په تناسب.

## کسب حق ملکیت براساس ...

۱- ذوالید بودن عقاربرای مدت پانزده سال:

شرط اول کسب ملکیت عقار این است که شخص برای مدت پانزده سال تصرف عقار را داشته باشد.

۲-چنانچه ماده ۱۶۶۲ مجله الاحکام در زمینه تصریح می

چنانچه ماده ۱۶۶۲ مجله الاحکام در زمینه تصریح می دارد:

"اگردعوی راه خاص ویا آبروویا آب بره(حق شرب)عقاری باشدکه شخص مالک آن است دعویش بعدازگذشت (۱۵) سال شنیده نمی شود.

اما اگراین حقوق درمورد مال وقف بود، متولی آن می تواند در خلال (۳۶) سال دعوی کند.

اما درمورد آبرو، آب بره وراه خاص زمین های امیریه(دولتی) فقط تا ده سال دعوی صورت گرفته می توانددرصورت دعوی در زمین های دولتی باشد بعد از مرور ده سال قابل سمع نیست.

۲- ذوالید بودن به صورت بلا انقطاع:

یکی ازشروط کسب ملکیت عقار براساس مرور زمان تصرف به صورت بلا انقطاع و مستمر در ملک می باشد؛

معنی استمرار حیزات، هر گاه حیزات طورغیر مستمرباشد،این حیزات دارای عیب عدم استمرار دانسته می شود.

ازهمین جهت موجب ایجاد آثارحقوقی نمی گردد.

بنابراین، برای اینکه حیزات ازعیب عدم استمرار سالم دانسته شود،باید اعمال تسلط مادی بر شی از یک زمان الی زمان دیگر حسب ضرورت متوالی و پی هم واقع گردد و شخص شی را از یک زمان الی زمان دیگر قسمی تصرف واستعمال نمایدکه مالک ملکیت خود را طور عادی استعمال می نماید.

بنابراین، هرگاه بین اعمال تصرف مادی شخص دارنده امتیازحق زمان طولانی سپری شود و دران مدت شخص دارنده امتیاز حق، ملک را طوریکه مالک، ملکیت خودرااستعمال می نماید،مورد استعمال قرار ندهد درین حالت حیزات مذکور قطع شده وغیر مستمر دانسته می شود این گونه حیزات نمی تواند اساسی برای کسب ملکیت به استناد مرور زمان محسوب گردد بنابراین، هرگاه بین اعمال تصرف مادی شخص دارنده امتیاز حق زمان طولانی سپری شود و در ان مدت شخص دارنده امتیاز حق، ملک را طوریکه مالک، ملکیت خودرااستعمال مینماید،مورد استعمال قرار ندهد درین حالت حیزات مذکور قطع شده وغیر مستمر دانسته می شود. این گونه حیزات نمی تواند اساسی برای کسب ملکیت به استناد مرور زمان محسوب گردد.

از همین جهت لازم است دارنده امتیاز حق،استعمال شی را منقطع نسازد مگربه قدری که طور معتاد مالک ترک می نماید؛ زیرا دارنده امتیازتوسط حیزات حق ملکیت را کسب می نماید. بنابراین، باید در استعمال شی مانند مالک ظاهرگردد

۳- تصرف مالکانه بدون منازعه بالای:

شرط دیگری کسب حق اکتساب ملکیت عقار بر اساس مرور زمان این است که حایز عقار بدون اینکه شخص دیگری درمورد ملکیت عقاردعوی نماید، در آن تصرفات مالکانه مانند:

صلاحیت به اجاره دادن، خرید وفروش و... (راداشته باشد

# حق آزادی مکاتبات و..

فردی آنها به مخاطره می افتد. از اینرو قانون هرنوع تفتیش و تعرضی که امنیت فردی و خانوادگی شهروندان را مخدوش نماید، ممنوع اعلام کرده و برای متخلفین مجازاتهایی را پیش بینی کرده است؛ البته بجز در مواردی که امنیت و آسایش اجتماع در خطر قرار بگیرد. دراین صورت قانون به سازمانهایی مسوول دولتی اجازه داده، تامکاتبات و مراسلات را تفتیش و کنترل نماید. پس در موارد ی مانند جنگ که رعایت اصل آزادی و محرمیت مکاتبات و مراسلات با اصل امنیت اجتماع تعارض پیدا می کند، قانون اولویت را با امنیت عمومی داده و به مأموران امنیتی اجازه داده، تا درصورت لزوم مکاتبات را بدون اجازه صاحب آن توقیف، معدوم ویا مفتوح کرده و یا مکالمات تلفونی افراد را ضبط نموده و یا گوش دهند.

امروزه با تحول بسیار گسترده ای که در عرصه ارتباطات به وجود آمده، مفهوم حریم خصوصی افراد بسیار بیشترو پیچیده تر از انجیزی است که قبلا مطرح بود و دولت باید امنیت حریم خصوصی اشخاص را با توجه به اقتضانات عصری مد نظر قرار دهد و تا زمانی که امنیت کشور در مخاطره نیفتد و یاالحقاق حقوق اشخاص دیگر، به تشخیص قاضی و مسوولان امنیتی، به آن وابسته نباشد؛ تعرض به حریم امن افراد ممنوع قرار داده شود باید بدانیم که هر نوع تجسس، توقیف و خواندن نامه های دیگران و یا شنود و استراق سمع مکالمات دیگران علاوه بر این که یک عمل مذموم اخلاقی به حساب می آید، از نظر شرعی نیز یک امر مذموم و از موارد گناهان کبیره به شمار می آید.

ماده دوازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در این زمینه مقرر می دارد:

احدی در زندگی خصوصی، امور خانواده گی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود وشرافت واسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد، هرکس حق دارد که درمقابل این گونه مداخلات وحملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.

بنابراین هم دولت و هم شهروندان وظیفه دارند که حق آزادی و محرمیت مکاتبات افراد را مورد شناسایی قرار دهند و آن را در زندگی و در روابط اجتماعی خود رعایت کنند.

اما، این مدت در دعوی ارث ۳۳ سال است بنابراین، شخصی که برای ۳۳

سال ذوالیدی عقار باشد، وشخص دیگری که مدعی مالک بودن آن عقار را براساس ارث دارد، برای مدت ۳۳ سال اقامه دعوی ننماید و ذوالید عقار نیز درآن تصرف مالکانه نماید، و پس از ۳۳ سال شخص ادعای مالک بودن عقار را برعلیه ذوالید نماید چنین دعوی توسط محکمه ذیصلاح قابل سمع نیست.

مگر اینکه مدعی عذر شرعی داشته باشد.

فقره اول ماده ۲۲۸۸ قانون مدنی در این مورد صراحت دارد که:

« (۱) دعوی ارث برشخصی که ذوالیدی عقار بوده درصورت که مدت ۳۳ سال بدون منازعه درآن تصرف مالکانه داشته باشد، بدون عذر شرعی شنیده نمی شود.»

منظور از عذر شرعی مطابق احکام فقهی عبارت است از:

۱) فقدان اهلیت مدعی

۲) غیابت مدت سفر

۳) افلاس

۴) متغلب "زور آور" بودن مدعی علیه تملک منقول براساس حیزات:

درمورد کسب اموال منقول ماده ۲۲۸۸ قانون مدنی دارای احکام ذیل می باشد:

**(۱) شخصیکه که مال منقول یا حق عینی را برمال منقول یا سندی که بنام عامل آن اعتبار داشته باشد به استناد اسباب صحیح توام با حسن نیت حایز شود، مالک آن شناخته می شود.**
(۲) **سبب صحیح به سندی اطلاق می شود که از طرف غیر مالک یا غیر صاحب حق، صادر شده باشد.**»
**نص این ماده بیان می نماید که حیزات منقول به حسن نیت و به سبب صحیح، ملکیت منقول را به حایز منتقل می نماید. و حایز به مجرد حیزات مالک آن می گردد.**

درین جاه ثابت می شود که حایز منقول به موجب تصرف این حق را کسب می نماید. پس، سوالی که درمورد مطرح می گردد این است که آیا مشتری دارای حسن نیت تلقی می گردد یا خیر؟ پاسخ این سوال مثبت است.

زیرا، انتقال ملکیت منقول برخلاف عقار به سبب ایجاد سهولت بدون سند از بایع به مشتری منقل می شود.

بنابراین زمانی که مشتری مال منقول را درید بایع می بیند و آن را خریداری می نماید ، دارای حسن نیت تلقی می گردد مشروط براینکه به این عقیده باشد که بایع مالک آن است. بنابراین، جهت تملک منقول توسط حایز تحقق سه شرط ضروری است:

اول اینکه شی که حیزات می شود منقول مادی باشد،

دوم اینکه سبب حیزات صحیح باشد،

سوم اینکه حایز دارای حسن نیت باشد.

یعنی براین عقیده باشد که شخصیکه ازوی منقول راخریده است، مالک

حقیقی منقول است.

توقف مرور زمان بر اساس اعذار شرعی:

اعذار شرعی که موجب توقف مدت مرور زمان کسب کننده حق می گردد

عبارت اند از :

۱)فقدان اهلیت مدعی،

۲)غیابت مدت سفر،

۳)افلاس،

۴)متغلب (زورآور بودن مدعی علیه است که هریک را ذیلاً مورد تحلیل قرار می دهیم.

- فاقد اهلیت بودن مدعی :

یکی از اعذار مدت مرور زمان فقدان اهلیت یعنی صغیر، معتوه و مجنون بودن مدعی می باشد.

ماده ۱۶۶۳مجله الاحکام در این باره حکم می نماید که: " مرور زمان که مانع استماع دعوی می شود عبارت از گذشت زمانی است که طی آن دعوی بدون عذرشرعی ترک می گردد، ولی آن زمانیکه به سبب عذر شرعی بگذرد مثلاً مدعی صغیر، معتوه یا مجنون باشد خواه وصی داشته باشد یا خیر در این احوال مرور زمان اعتباری ندارد."

ازنص این ماده بخوبی واضح می گردد که فاقد اهلیت بودن مدعی یکی از اعذار مرور زمان است.

بنابراین، مرور زمان درمورد زمانیکه مدعی فاقد اهلیت است، محاسبه نمی گردد. ازهمین رو، ماده ۱۶۶۳ مجله الاحکام دراین مورد مثال می آوردکه:" به عنوان مثال مدتی که درحال صغارت مدعی می گذرد فاقد اعتبار است و مرور زمان از تاریخ رسیدن صغیربه سن بلوغ اعتبار دارد..."
همچنین، در صورتی که یک تعداد ورثه فاقد اهلیت باشد و یک تعداد دیگر واجد اهلیت و بر دینی که میت بر دیگری دارد، مدت معینه مرور زمان بگذرد، این مرور زمان صرف در مورد ورثه که عذر قانونی نداشته اند اعتبار دارد.

بنابراین، ورثه ای که صغیر بوده اند ازرسیدن به سن بلوغ می تواند در باره دینی که مورث آنها بر دیگری دارند، اقامه دعوی نمایند. ماده ۹۷۶ قانون مدنی که ترجمه ماده ۱۶۷۲ مجله الاحکام است دراین مورد حکم می نماید که: "هرگاه بعضی از ورثه، بدون عذر، درمدت معینه، دعوی دینی مورث خود را ترک نماید و باقی ورثه در ترک دعوی عذر قانونی داشته باشند، دعوی ورثه باقیمانده بقدر حصه شان ازدین قابل سمع می باشد."همچنین، مدتیکه درحال جنون و معتوهیت مدعی می گذرد فاقد اعتبار است و بنابراین مرور زمان نسبت به حق مجنون و معتوه از تاریخ افاقه مجنون و معتوه آغاز می شود.

طوریکه گفته آمدیم به این نتیجه می رسیم که در بعض موارد شخص می تواند اموال منقول وغیر منقول بلاثر اثر تصرف ،حیزات بدون اینکه قبلاً مالک آن باشد با گذشت مدت زمان مطابق احکام شریعت اسلام وقوانین نافذه ملکیت آن راکسب نمایند اما این درحالات که مالک تصرف وحیزات ملکیت خویش را بدون معاذیر شرعی وقانونی ترک نموده باشد

### مجازات شرعی ...

البته سرقت در همه حالت یکسان نیست بلکه انواع مختلف دارد

۱ – نوع سرقتیکه مستوجب مجازات تعزیر میباشد.

۲ – نوع سرقتیکه مستوجب مجازات حد است.

سرقتیکه مستوجب تعزیر است سرقتی است که در آن شرایط اقامه حد تحقق نپذیرد که در مورد حکم پیغمبر (ص) به تاوان دوچند اموال مسروقه می باشد این حکم را در باره سارق میوه های آویخته بر درختان وسارق گوسفند در چراگاه جاری ساخت. درین صورت قطع از سارق درمورد ساقط شد.مجرمین این نوع جرایم را قابل مجازات تعزیری دانسته است.

درنوع دوم سرقت که مجازات آن حد می باشد دو نوع است :

۱ – سرقت نسبتاً خورد وکوچک که دران قطع دست است.

۲ – سرقت بزرگ که عبارت است از اخذ مال از راه مغالبه که آن را حرابت (قطاع الطریق) گویند

حال که حکم شریعت اسلام در قبال جرم سرقت دانستیم لازم دانسته می شود تا قانون جزای افغانستان را در مورد مختصراً یاد آور شویم :

قانون جزا در ماده ۴۵۴طی دو بند چنین تصریح نموده است:

۱ –هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به اثر شبهه حد ممتنع ویا به نحوی از انحا جزای محکوم بها ی حد ساقط گردد، سارق طبق احکام این قانون مجازات می گردد.

در بند دوم این ماده از سارق تعریف بعمل آمده است.

۲ –بمقصد این قانون شخصی که مال منقول ومقوم ملکیت غیر را طور خفیه بگیرد سارق شمرده میشود.

همچنان ماده 455 این قانون درمورد شرایط مرتکب سرقت چنین مشعر است: "شخصی که با اجماع شرایط چهار گانه آتی مرتکب سرقت گردد به حبس دوام محکوم میگردد":

۱ –سرقت بین غروب و طلوع آفتاب.

۲ – سرقت از جانب دوشخص ویا بیشتر از آن.

۳ – سرقت با حمل اسلحه ظاهری یا پنهانی سارقین یا یکی از آنها.

۴ – سرقت با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده و یا به یکی از ملحقات آن بوسیله بالا شدن به دیوار ،سوراخ کردن آن ،شکستادن دروازه وامثال آن ویا با استعمال کلید های ساخته شده یا لباس عسکری، پولیس، یا لباس سایر متو ظفین خدمات عامه یا بوسیله امر تزویر شده به ادعای اینکه از مقامات با صلاحیت دولت صادر شده یا بوسیله سازش با یکی از ساکنین محل و یا به استعمال هر نوع حيله ای که باشد صورت گرفته باشد.

## آگاهی حقوقی

صاحب امتیاز: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

مدیر مسول: قانونیال محمد نسیم (برنا) رییس عمومی حقوق مرکز

سردبیر: دردانه فضائلی

هیأت تحریر: عبدالرحمن عظیمی، فیض الله خواجه آمانی، سید محمد رضا فخری،

گلالی سنکر خیل عزیزی، و دوست محمد عارف

گزارش گر: شفیق الله نبی زاده

آدرس: کابل، وزارت عدلیه ریاست عمومی حقوقی مرکز آگاهی عامه حقوقی

دیزاین: احمد خالد جمیلی : kasrajamily@yahoo.com

آدرس انترنتی ما: www.moj.gov.af پست الکترونیکی: agahi.hoqqi@gmail.com

# AgahiHoqqi

Publication organ for Ministry of Justice

سال پنجم \* شماره ۷۹ \* ۱۳۹۰ اسرطان \* ۲۰۱۱ \* ۶- July

## اهمیت رسیدگی به تخلفات اطفال

گلالی سنکر خیل عزیزی

با توجه به ازدیاد تخلفات اطفال در کشورهای مختلف و موضوع جلوگیری و رسیدگی از چنین تخطی ها در سطح جهان از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا اگر جلو این چنین تخطی ها گرفته نشود امنیت جامعه را با خطر مواجه ساخته و همچنان اگر اقدامات و تدابیر موثر به خاطر اصلاح و تربیه این چنین خاطیان گرفته نشود تهدید جدی در آینده متوجه جامعه می نماید.

لذا این موضوع ارزش خاص آنرا دارد تا جامعه به خاطر جلوگیری از وقوع چنین تخلفات و بعد در صورت ارتکاب آن در راه اصلاح و پرورش کودکان خاطی اقداماتی را روی دست گیرد. اگر در برابر تخلفات اطفال تدابیر موثر اتخاذ نشود که سبب اصلاح حال آنها را فراهم سازد آنها در آینده به جانیان خطرناک مبدل خواهند شد که با انجام دادن جرایم سنگین و تشکیل باندهای مجرمین به امنیت و آسایش جامعه و افراد آن خطر جدی را متوجه خواهند ساخت.

از لحاظ کمی نیز ارتکاب تخلفات از طرف اطفال با پیشرفت و انکشاف جوامع رو به تزاید می باشد و چنین تخلفاتی در کشورهای پیشرفته نسبت به کشورهای عقب مانده بیشتر است؛ اما نوعیت تخلفات فرق می کند. پس نه تنها مشکل فوق منحصر به جوامع عقب مانده و انکشاف نیافته نبوده؛ بلکه در کشورهای بزرگ صنعتی نیز وقوع چنین جرایمی رو به تزاید است، این یک مشکل عمومی است. لازم است به خاطر حل مشکل فوق طرق عملی حل مشکل جستجو گردد و تدابیر مشخصی وضع شود تا از یک طرف از چنین تخلفاتی جلوگیری شود و از جانب دیگر در صورت وقوع تخلف با متخلف به طریقه فنی و عملی برخورد صورت گیرد که به عوض تطبیق جزا در قسمت اصلاح، پرورش و تربیه وی کار صورت گیرد.

تا زمانی که طفل به سن معینه رشد قانونی نرسیده باشد، برای وی تشخیص اعمال خوب و بد کار دشوار بوده و بنا بر فقدان حس آگاهی و درک نمی توان اطفال را مسئول جزایی دانست. رشد عقلی و رشد ذهنی و فکری وابسته است به رشد جسمی. اطفال در بدو مرحله تولد الی اكمال سن معینه قادر به استفاده و به کار برد قوه دماغی خود مانند یک شخصی که در سن بلوغ جسمی، قرارداد، نمی باشد. لذا تعقیب عدلی یا مسئول پنداشتن و مجازات چنین شخص کاری درست نیست. از دیر زمان بدین سو حقوق دانان متوجه این امر شده و در قسمت تعیین رشد و بلوغ فکری و جسمی، طرز رسیدگی به تخلفات و قانون شکنی، طرز نگهداری در محلات مخصوص تربیت، پرورش و اصلاح اطفال نظریاتی ابراز داشته اند. قوانین کشورهای مختلف هم با تاثیر پذیری از این افکار اقداماتی را روی دست گرفته اند، که متناسب با رشد و پیشرفت و انکشاف سطح فکری بشری و امکانات حاصله مادی و معنوی، علمی در حال تغییر و تحول قرار دارد. سعی بر آن است تا هرچه بیشتر در راه اصلاح، پرورش و تربیه اطفال متخلف اقدام صورت گیرد. راه هایی جستجو گردد که قبل از وقوع تخلف از طرف اطفال طرق، وسایل و امکانات پیشگیری و جلوگیری این تخلفات سنجیده شود، تا چنین خطایی رخ ندهد. اگر با وجود تدابیر وقایعی باز هم طفل مرتکب تخلف و تخطی از قانون می گردد، نباید با وی مانند جوانان بزرگ سال رفتار شود در حال حاضر کوشش بر آن است تا طوری عمل صورت گیرد که به اطفال متخلف از قانون کلمات مجرم و ارتکاب جرم به کار نرود؛ بلکه طفل منحیت یک فرد خاطی و متخلف دانسته شود که به عوض تطبیق جزا وی را مورد تربیت و پرورش قرار دهند.

تطبیق جزا بر اطفال تا حد معینه سن بلوغ فکری و عقلی کار عبث و بی فایده می باشد؛ زیرا تطبیق جزا نه وی را اصلاح می نماید و نه هم مانع ارتکاب تخلف وی در آینده می شود. از جانب دیگر هیچ نوع منفعتی از ناحیه تطبیق جزا برای اجتماع متصور نیست بلکه زیان آن بیش از حد می باشد، زیرا ممکن است فردی را که در آینده منحیت یک عنصر مفید جامعه مصدر خدمت خواهد شد به یک مجرم و خطاکار واقعی مبدل می سازد.

بنابر این به خاطر جلوگیری از انحرافات اطفال لازم است تا در ارتقای نقش خانواده، مکتب و مدرسه در تربیت اطفال تدابیر و اقداماتی اتخاذ گردد.

## د بنی اوسری حقوق او وجایب

محمد عارف صیاح

انسان د ټولني د موجود په حيث دنده لري ترڅو د ټولني دستورونه او مقررات مراعت او عملي كړي. ځكه چي انسان د ټولني غړي او په دغه ټولني كيني ژوند كوي .

ځانگړي خبره داده چي د دغه دستورونو مراعات او عملي كول د ټولني نظم ساتنه او ټولنيز امنيت راوستل په ټولنه كي ده. كورني د بشري ټولني په بنسټ كي اساسي ركن ده او د ټولنيز حوروني په برخه ځانگړي اهميت لري . د شك څخه پرته (واده - نكاح) د انسان د احتياجاتو او كورني جوړونه په واده سره رامينځ ته كيږي . او په نكاح سره د بنی اوسري تر مينځ خاص حقوق او وجایب همدا ډول د ټولني په وړاندي رعایت او عملي كړي . پدې اساس قانونگذار په قانون كي د كورني د جوړښت (د كورډي، نامزدي : نكاح او د طلاق) حالت لپاره څه دستورونه او مقررات بيان، او واده (نكاح) دا ډول تعريف شوي ده . ازدواج يو عقد دي چه د بنی اوسري معاشرت ئي د فاميل د تشكيلولو په مقصد مشروع كړي اود واده خواوو حقوق او واجبات تنظيموي : مدني قانون ۶۰ ماده. د مدني قانون د حكم پربناء هغه كورني جوړونه چي د واده (ازدواج) پراساس رامينځ ته شوي نه وي دا ډول كورني په ټولنه كي هيڅ ډول معرفت اوشناخت نه لري ځكه هغه كسان چه په نامشروع توگه پيدا كيږي د كورني غړي نه شمارل كيږي. دا ډول ديشرد حقوقو د اعلاميه په اساس د نكاح او د كورني جوړونه حق دهر نارينه او بنی اوسري دي چه په هره برخه كي بايد په رسمي توگه وپيښدي شي. دغه اعلاميه داهم وضع كړي چه واده (ازدواج) بايد د بنی اوسري په رضایت اوبه ازاده توگه ترسره شي .

د واده سره وروسته د ميره اوبنهي ترمينځ ځانگړي حقوق او وجایب پيدا كيږي يعني بنی اوسري د ميره اوميره د بنی اوسري په وړاندي حقوق او وجيبه پيدا كوي. مدني قانون دميره اود بنی اوسري د واده د مودي څخه په دواړو باندي قانوني حقوق او وجایب وضع كړي دا حقوق او وجيبه په دوه برخو ویشل شوي دي .

۱- مالي حقوق: چي د پيسو په وړاندي اټكل كيږي ، مثلاً د نفقه ، ميراث، د تداوي او د اوسيدوځاي ( استوگنځي ) حقونه او .....

۲- غير مالي حقوق: بڼه او نيكه رويه كول ، د بنی اوسري تر منځ عدالت په داسي حال كيني چه خاوند څو بنی اوسري ولري. د بنی اوسري عدم ممانعت د اقارب څخه د ماشومانو بڼه روزنه دميره دكور او مال څخه بڼه ساتنه او گڼه اخيستنه.

مهر: د واده بنی اوسري وروسته د بنی اوسري د حقوقو څخه يو مالي حق مهر ده او مهر دهغه مال څخه عبارت ده چه د نكاح په وخت كيني پيدا او ځانگړه كيږي او مهر په ميره باندي د بنی اوسري لخوا واجب الادا حق ده او كمه اندازه دمهر لس درهمه او اكثر اندازه دمهر د بنی اوسري او ميره يا د ډواړو د وكيلاو په رضایت پوري توري ده. مهر ور كول معمولاً په دوه ډول سره ادا كيږي په معجل يا موجل ډول سره چه دعاجل يا د موجل ور كړي په هكله دجانينو توافق ته ارزښت ور كول كيږي كه چيري موافقه داسي وشو چه بنی اوسري مهر په عاجله توگه او بنی اوسري مهر په موجله يعني څه معيني دوري وروسته ور كړي شي ميره دعهد په ايډا پاندي مكلف ده چه دمواافقه سره سم خپله وجيبه ادا كړي څرنگه د( قانون په (۱۰۱) حكم كيني څرگند شوي: پاتي برخه ص/۲

## حق آزادی مکاتبات و مراسلات

حفيظ الله زكي

است و تفتيش مراسلات و مخابرات را؛ مگر در مواردی که قانون اجازه داده، ممنوع قرار داده است. این که گفته می شود مکاتبات و مراسلات از تعرض مصئون است، یک امر مطلق نیست؛ بلکه در قانون استثنائاتی برای آن ذکر شده که در آن موارد به دولت حق داده شده است، تا نامه ها و مکتوب های افراد را چک و بازرسی کنند؛ اما همانطوری که گفته شد اصل بر آزادی و محرمتی مراسلات و مکاتبات می باشد. ممکن است پرسیده شود که حق آزادی مکاتبات و مراسلات چقدر اهمیت دارد که آن را جزو حقوق اساسی شهروندان به حساب آورده و در قانون اساسی روی آن تأکید صورت گرفته است. در پاسخ می توان گفت که آزادی مکاتبات و مراسلات اولاً؛ از موارد آزادی انسان است و آزادی جزو حقوق طبیعی و ذاتی بشر به شمار می رود، ثانیاً؛ حق محرمتی مکاتبات و مراسلات به امنیت فردی و خانوادگی افراد ارتباط می گیرد و اگر این حق برای اشخاص در نظر گرفته نشود، امنیت...

ادامه در ص/۳

و تقلب در وزن هم امکان پذیر است اما با لای آنها حد سرقت نمایند که دست خود را بر اموال کسی دراز کنند به این جاری نمیگردد. شریعت و اسلام برای حفظ وصیانت اموال مردم ترتیب اموال مردم حفظ شده و از تجاوز مصئون می ماند.

از شر دستبرد دستورات مختلف داده است، اما در جرم سرقت از اینجاست که خداوند (ج) میفرماید :

شدت استفاده کرده و به قطع دست دزد حکم می کند چرا که ترجمه "مرد دزد وزن دزد را دستان برید جزائی است دزد مستقیم برحق ملکیت دیگر تجاوز می نماید. حکمت این نسبت به آنچه که کسب کرده است، سزای عبرت ناکی مجازات واضح است زیرا دزد به مثابه عضو مریضی است است از جانب خداوند و خداوند غالب، دانا و بیناست" مائده که باید از جسم سلیم جدا ساخته شود. منطق صاحبان عقل چنین آیه 38. مجازات جرم سرقت (دزدی) قطع نمودن دست افراد را در مالش حق مقدس وی دانسته به هیچ کس اجازه نمی دهد بر مال دیگری تجاوز کند، اگر چه گرفتن مال به روشهای دیگر مانند غصب، اختلاس، خیانت

که انجام داده شده وهم سبب می شود تا مردم جرئت ...ادامه درص/۳

## مجازات شرعی

### جرم سرقت

عبدالرحمن عظیمی

شریعت اسلام مالکیت راحق فطری انسانها دانسته گرفتن مال را بدون اجازه صاحبش به مثابه گرفتن جان شخص می داند و حق افراد را در مالش حق مقدس وی دانسته به هیچ کس اجازه نمی دهد بر مال دیگری تجاوز کند، اگر چه گرفتن مال به روشهای دیگر مانند غصب، اختلاس، خیانت

## اطلاعیه وزارت عدلیه

بمنظور ایجاد شفافیت در اجراءات منسوبین وزارت عدلیه و نظارت بهتر در زمینه و برای دسترسی عامه مردم به عدالت رسیدگی به موقع شکایات، وزارت عدلیه جمهوری

اسلامی افغانستان به همکاری شرکت مخابراتی افغان بیسیم سیستم IVR را در وزارت عدلیه نصب نموده و این دستگاه آماده بهره برداری گردیده است

هموطنان عزیز ما میتوانند شکایات شان را مستقیماً با استفاده از تلفون های موبایل خویش به دستگاه پیام گیر به شماره (۳۰۳۰۳۰۳) ارسال نمایند.

وزارت عدلیه شکایات را به اسرع وقت ممکن مورد رسیدگی قانونی قرار داده

و انشاء الله نتایج آن راهم وطنان عزیز ما شاهد خواهند بود

وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

